

ما می گوئیم:

(۱) گفته شده است که ظاهر اخبار و کلمات فقها، بطلان معامله منی است:

«و المصنف حکم بحرمة بیعه حینئذ، لنجاسته و عدم الانتفاع به. و الظاهر منه إرادة الحرمة التکلیفیه. و لكن الظاهر من الأخبار و کلمات القدماء من أصحابنا و کذا فقهاء السنة فی باب المعاملات إرادة الحرمة الوضعية أعنی فساد المعاملة.»^۱

(۲) اما اینکه «منی در خارج رحم» دارای منافع محله نیست و لذا مالیت عرفی ندارد:

«و أمّا عدم الانتفاع فإن أريد به حرمة الانتفاع بالنجس مطلقا كما مرّ عن التنقيح و شرح الإرشاد الإجماع علیها فهي ممنوعة. و إن أريد بذلك عدم تحقق الانتفاع المحلّل خارجا فلا يعدّ مالا فيرد علیه: أن هذا يختلف بحسب الأمكنة و الأزمنة و الشرائط. و فی أعصارنا يمكن أن ينتفع بالنطفة الملقاة فی خارج الرحم فی ظروف خاصة فی المصانع الحديثة بالتجزية أو تهذيب النسل فی الحيوانات أو بالتركيب مع نطفة الأنثی فتصير بذلك مالا يرغب فيه و يبذل بإزائه المال. هذا.»^۲

فرع دوم:

مرحوم شیخ انصاری می نویسد:

«و لو وقع فيه فكذلك لا ينتفع به المشتري؛ لأنّ الولد نماء الأمّ فی الحيوانات عرفاً، و للأب فی الإنسان شرعاً. لكنّ الظاهر أنّ حکمهم بتبعیة الأمّ متفرّع علی عدم تملک المنی، و إلّا لكان بمنزلة البذر المملوك يتبعه الزرع.»

فالمتمتعین التعلیل بالنجاسة، لكن قد منع بعض من نجاسته إذا دخل من الباطن إلى الباطن.»^۳

توضیح:

۱. اگر منی داخل رحم ریخته شود، باز هم قابل انتفاع نیست چراکه:

در حیوانات: مالک منی یا صاحب حیوان ماده است و یا صاحب حیوان ماده نیست، و در هر دو صورت چون بچه متعلق به حیوان ماده است غیر از صاحب حیوان ماده از آن منی نفع نمی برد و او نیز لازم نیست بابت این پولی بدهد چون ملک او شده است [توجه شود که اجاره حیوان نر برای ضراب فحل، امری دیگری است].

۱. دراسات فی المكاسب المحرمة؛ ج ۱، ص: ۲۹۱

۲. دراسات فی المكاسب المحرمة؛ ج ۱، ص: ۲۹۲

۳. کتاب المكاسب (للشیخ الأنصاری، ط - الحديث)؛ ج ۱، ص: ۲۹



۲. و در انسان: نیز بچه متعلق به مرد است و لذا مالک منی، اگر پدر است که خود به خود مالک هست و اگر غیر پدر است، نفعی از مملوک خود نمی برد.
۳. ولی ظاهراً علت اینکه گفته اند در حیوانات، بچه تابع امّ است، به سبب آن است که منی مملوک صاحب حیوان نر نمی شود. و الا حکم مالک پدر را پیدا می کرد.
۴. لذا دلیل اصلی نجاست است. هر چند برخی نجاست را قبول نکرده اند.



[در این باره مرحوم ایروانی در حاشیه بر مکاسب می نویسد:

«بل ینتفع به لکنّه ملکه و نماء ملکه فلا معنی لأن یشتریه.»^۱

ما می گوئیم:

۱. حاشیه المكاسب (للایروانی)؛ ج ۱، ص: ۵

(۱) علامه در تذکره^۱ می نویسد که: «لا تعرف خلافاً بين العلماء في فساد بيع الملاقيح»^۲

(۲) در بیان ادله حرمت می توان آنها را مستقلاً بررسی کرد:

ادله حرمت:

• الف) نجاست:

مرحوم خوئی بر این مطلب اشکال کرده است:

«و أما منع جواز بيعه حينئذ لنجاسته كما في المتن فمن العجائب كيف فإنها منتفية قطعاً إذا خرج من الباطن الى الباطن، على أنها لو كانت مانعة لمنعت عن بيعه لأجل المنافع التي تتوقف على عدمها لا مطلقاً على أنك عرفت عدم مانعيتها عن البيع، و ستعرف اعتراف المصنف بذلك في بيع الميتة فإنه قال فمجرد النجاسة لا تصلح علة لمنع البيع لو لا الإجماع على حرمة بيع الميتة.»^۳

توضیح:

۱. اگر منی من الباطن الى الباطن باشد، اصلاً نجس نیست.

۲. اگر هم نجس باشد، نجاست مانع بیع است نسبت به منافی که متوقف بر طهارت هستند، ولی اگر منافی

حلال بر فرض نجاست مترتب بر شیء می شوند، بیع به خاطر آنها حرام نخواهد بود.

۳. شخص شیخ انصاری به این مطلب در بحث بیع میتة اذعان دارد.

در تشریح عدم نجاست منی در فرض مذکور گفته شده است:

«لأنصراف أدلة نجاسة المنى و نحوه إلى صورة وقوعه في خارج البدن. و أما حال كونه في الباطن و إن تحرك من موضع إلى موضع أو من باطن إلى باطن آخر فلا دليل على نجاسته. و نظير المنى في ذلك الدم و البول و الغائط.»^۴

هم چنین مفتاح الكرامه در این باره می نویسد:

«و ليست نجسة ما لم تظهر الى خارج الفرجين على الظاهر»^۵

۱. تذکره، ج ۱ ص ۷

۲. مصباح الفقاهة، ج ۱ ص ۵۸

۳. مصباح الفقاهة (المكاسب)؛ ج ۱، ص: ۵۸

۴. دراسات في المكاسب المحرمة؛ ج ۱، ص: ۲۹۵

۵. مفتاح الكرامه، ج ۱۲ ص ۴۷۰



• (ب) جهالة المبيع بحسب المقدار:

گفته شده مقدار منی نامعلوم است و لذا معامله غرری است.

مرحوم ایروانی در ردّ این دلیل می نویسد:

«أما الجهالة فهي إنّما توجب المنع فيما كان المطلوب فيه الكم دون مثل المقام.»^۱

توضیح:

جهالت در صورتی موجب بطلان می شود که کمیت باعث تفاوت قیمت شود در حالیکه منی چنین نیست

[چراکه فرزند از قسمتی از آن حاصل می شود و بقیه اش هدر است.]

ما می گوئیم:

(۱) جهالتی که مانع از صحت است (و باعث غرری شدن معامله می شود)، جهالتی است که در قیمت متاع تأثیر

داشته باشد و الا هر مبیعی از جهتی مجهول است.

(۲) اساساً جهالت باعث بطلان می شود و نه حرمت.

• (ج) عدم قدرت بر تسلیم:

مرحوم ایروانی در ردّ این دلیل می نویسد:

«والمعتبر من القدرة على التسليم الرافعة للغرر هي القدرة العرفيّة و هي حاصلة.»^۲

توضیح:

همین که حیوان نر در اختیار مشتری قرار گیرد، عرفاً قدرت بر منی به حساب می آید.

ایشان همچنین می نویسد:

«مع أنّ هذين الوجهين الأخيرين إنّما يمتنعان عن خصوص البيع دون مطلق المعاملة عليه من صلح أو هبة أو

نحوهما.»^۳

• (د) جهالت از جهت اینکه ممکن است لقاح متحقق نشود:

بر این استدلال اشکال شده است:

«و یرد علی ذلك أنّ الجهالة توجب البطلان إذا كان المطلوب كمية الشيء بحيث تختلف القيمة باختلافها، و المنی

۱. حاشیة المكاسب (للایروانی)؛ ج ۱، ص: ۵

۲. حاشیة المكاسب (للایروانی)؛ ج ۱، ص: ۵

۳. حاشیة المكاسب (للایروانی)؛ ج ۱، ص: ۵



ليس كذلك إذ الولد يتكون من جزء صغير منه و الباقي يقع هدرا. هذا مضافا إلى أن جهالة المقدار تضرّ في مثل البيع و الإجارة دون مثل الصلح المبني على المسامحة. و قد تعرّض لذلك المحقق الإيرواني في حاشيته. الثالث: الجهالة من جهة احتمال عدم تحقق اللقاح و صيرورته هدرا. و يرد عليه أن هذا لا يوجب عدم القيمة و المالية عرفا. و نظيره البذر المحتمل لأن يفسد و لا ينبت و مع ذلك لا تسقط عن المالية و مثله الفسيلة تشتري و تغرس و ربما تفسد.^١

توضيح:

فسيله به معنای قلمه درخت است.